

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۵ نومبر ۲۰۲۰

هدف چیست؟ فرار از مسؤولیت و یا انتقام شخصی؟

۱

شنبه- ۲۴ عقرب ۱۳۹۹ - کابل: از طریق رسانه ها مطلع شدیم که نیروهای امنیتی دولت دست نشانده تحت زعامت و رهبری "خردمندانه و پیگیرانه!!؟؟" "امر الله صالح" معاون اول "غنی احمدزی" موفق شدند، طراح نقشه های عملیاتی بر شفاخانه نسائی ولادی دشت برچی، کورس "کوثر دانش" و پوهنتون کابل را شناسائی و دستگیر نموده، در اسرع وقت ممکن از وی اعتراف نیز گرفته، با نشر عکس و اعترافات وی، گویا ادعای دست داشتن طالب در تمام این ترور ها را مستند ساخته اند. در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه خواهیم داشت. اما قبل از آن:

۱- یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه که نه تنها در قانون اساسی فرانسه و قانون جزای آن کشور تغییراتی را موجب گردید بلکه به تأسی از آن در تمام کشورهای جهان و نهاد های بین المللی چون "ملل متحد" به رسمیت شناخته شده و می توان آن را به مثابه یکی از شاخصه های اساسی بین قرون وسطی- جدید با قرون معاصر دانست، جرم را عمل شخصی دانستن و عدم سرایت یک جرم به خانواده، دوستان، همشهریان و هموطنان فرد مجرم می باشد.

این اصل با آن که از لحاظ تئوریک در قوانین اساسی تمام کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده، مگر حین اجرای آن نه تنها در داخل یک کشور پای تمام کشورهای لنگیده است، بلکه حتا در سطح جهانی نیز با نادیده گرفتن این اصل، زمینه ساز هزاران تحقیر و توهین و در نتیجه به جرم سوق دادن انسانهای دیگری نیز گردیده است.

هرگاه خواسته باشیم نقض این اصل پذیرفته شده ملی و بین المللی را در داخل کشور حتا بعد از استقلال کشور مشخص سازیم، بر می خوریم به انتقام کور خاندان غدار طلایی از مجموع مردم کوهدامن بعد از سقوط حاکمیت "امیر حبیب الله کلکانی". از آن هم شنیدیم و آشکار تر به جرم کشتن "نادر غدار" توسط "خالق" علی رغم آن که هیچ کسی به جز خودش در آن مورد دخیل نبود، ده ها تن از اطرافیان "خالق" اعم از هم صنفی ها، معلمین و اعضای خانواده اش را به وحشیانه ترین شکل به قتل رسانیدند و حتا جهت ارضای افکار و امیال عقب مانده فئودالی حاکم بر خاندان، به استناد نوشته آقای "عبدالصبور غفوری" نویسنده کتاب "سرنشینان کشتی مرگ"، برادر خرد سال "خالق" را در زندان آنقدر مورد تجاوز جنسی قرار دادند، که مقعد وی را کرم زده بود و یا بعد ها به خاطر جرم و جنایت "مزاری"، تمام هزاره ها را جنایتکار دانستن و یا به خاطر جنایات "سیاف"، "دوستم"، "مسعود-ربانی"، "گلبدین" تمام تبار آنها را مجرم و

جنایتکار اعلام داشتن، همه نمود هائیت که تا هنوز ما نمی دانیم، که جرم شخصی است و نمی تواند و نباید به غیر مجری یک عمل فرد دیگری پاسخگوی آن دانست.

این طرز تلقی تنها در کشور ما محدود نمانده، برخورد های ضد انسانی مقامات ایرانی با افغانها، بعد از ارتکاب کدام جرمی توسط یک افغان و هم چنین برخورد های دشمنانه و تحقیر آمیز دنیای غرب بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر و یا هم کدام ترور سیاه مذهبی، با تمام مسلمانان، همه گواه آن است که ما در عمل تا هنوز قادر نشده ایم تا به دنیای معاصر گام گذاشته، پیوندهای فکری عقیدتی خود را با مناسبات فرتوت فئودالی و رسوم برخاسته از آن قطع نماییم.

۲- آنهایی که چون این قلم آغاز دهه نود، یعنی سقوط آخرین بازمانده روس و به قدرت رسیدن جهادیت ها را شخصاً تجربه کرده اند، حتماً به خاطر می آورند که با سلطه جهادیت ها بر شهر کابل، دو نکته بسیار خود را به چشم می زد، یکی افتخار به جهاد و دیگری، تعلق منطقه ئی به "پنجشیر".

در نکته اول و افتخار به جهاد، کار به جایی رسیده بود که هر تفنگداری حتا پسر بچه های ۱۲-۱۳ و حد اکثر ۱۴ ساله نیز ادعای ۱۴ سال جهاد را نموده، نه تنها بر مردم عادی فخر می فروختند، بلکه به همان نسبت زور هم می گفتند و چنان غرق در "۱۴ سال جهاد" بودند، که حتا نمی خواستند بپذیرند که در آن زمان شکل سپرم را داشتند و نطفه و جنین هم نشده بودند تا چه رسد به جهاد کردن.

در نکته دوم، فخر فروشی به اصل و نسب پنجشیری و خود را از قوم و تبار "مسعود" و به قول آنها "آمرصاحب" چنان مود روز شده بود، که دیده می شد برخی ها که می خواستند، در بهای قدرت و امکانات بر روی آنها گشوده شود، به این خوش بودند که کدام زمانی از آب دریای پنجشیر نوشیده و یا با آن استنجا کرده اند.

هر یک از این نکات به شکلی از اشکال، فضائی را در جامعه به وجود آورده بود که مردم عادی نه تنها از مجاهد و جهاد بیزار گردند، بلکه در وجود هر پنجشیری، حتا مظلومترین افراد آن منطقه، یک دشمن و یک قاتل مردم افشار را دیده به موازات بهره بردن جمعی از آنها از قدرت، اکثریت شان مورد نفرت قرار گیرند. یعنی افتخار جمعی کاذب، نفرت جمعی واقعی را بار آورده بود.

ادامه دارد.